

بررسی تاثیر روانشناسی اجتماعی بر رفتار انسانی در محیط کار

مآئده محمد پور ضیائی^۱

۱- کارشناس ارشد روانشناسی عمومی، موسسه غیرانتفاعی رحمان رامسر، مازندران، ایران

maede.ziaie@gmail.com

09116539855

چکیده

در دنیای به هم پیوسته امروزی، درک تاثیرات اجتماعی بر روانشناسی افراد از اهمیت بالایی برخوردار است. هدف این مقاله بررسی چگونگی شکل گیری محیط و تعاملات اجتماعی بر رفتارها، نگرش ها و شخصیت افراد است. با تکیه بر نظریه هایی مانند نظریه یادگیری اجتماعی، ناهماهنگی شناختی، و نظریه هویت اجتماعی، به بررسی تاثیرات عمیق عوامل اجتماعی بر فرآیندهای روانی می پردازیم. مقاله با معرفی موضوع تاثیرات اجتماعی بر روانشناسی و برجسته کردن اهمیت درک چگونگی تاثیر محیط و تعاملات اجتماعی بر فرآیندهای روانشناختی فردی آغاز می شود. با ساختن یک پایه نظری، چارچوب های نظری مختلفی را بررسی می کنیم که بینش هایی را در مورد مکانیسم های پشت این تاثیرات اجتماعی ارائه می دهد. علاوه بر این، این مقاله به تاثیر محیط فیزیکی، مانند خانه، مدرسه یا محل کار، بر بهزیستی و عملکرد روانی افراد می پردازد.

کلیدواژه ها: تاثیرات اجتماعی، روانشناسی افراد، محیط، تعاملات اجتماعی، رفتار، شخصیت ها.

مقدمه

مطالعه تاثیر اجتماعی - روش هایی که افراد دیگر بر باورها، احساسات و رفتار فرد تأثیر می گذارند - تا حد زیادی روانشناسی اجتماعی را تعریف می کند. موضوعاتی مانند متقاعد کردن، انطباق و اطاعت آشکارا و مستقیماً به چگونگی تأثیر دیگران بر افکار و اعمال فرد می پردازد. به طور گسترده تر، حوزه های روانشناسی اجتماعی مانند یادگیری اجتماعی، شکل گیری رابطه و استمرار اصلی، نگرش و شکل گیری کلیشه، تصمیم گیری گروهی، قدرت، روابط بین گروهی، و چانه زنی و مذاکره نیز به طور انتقادی شامل نفوذ اجتماعی می شوند. این موضوع واقعاً در قلب این حوزه علمی نهفته است. با درک اهمیت تأثیر اجتماعی، بسیاری از تحقیقات روانشناسی اجتماعی در ۴۰ سال گذشته، به ویژه در زمینه نگرش ها و شناخت اجتماعی، بر فرآیندهای تأثیر اجتماعی متمرکز شده اند و مطالعات آزمایشگاهی کاملاً کنترل شده ای را به اجرا درآورده اند تا تأثیرات دستکاری ها را به وضوح تعریف کنند. شرکت کنندگان . به عنوان مثال، بخش عمده تحقیقات متقاعدسازی، شرکت کنندگان را در معرض یک پیام متقاعدکننده قرار می دهد و سپس نگرش یا تغییر نگرش و همچنین میانجی های بالقوه فرآیند را اندازه گیری می کند. به طور مشابه، تحقیق در مورد انطباق، تأثیرات را بر باورها یا نگرشهای خود شرکت کنندگان بررسی می کند، معمولاً با قرار دادن شرکت کنندگان در معرض اطلاعات ساخته شده توسط آزمایشگر درباره آنچه که افراد دیگر باور یا تمایل دارند.

استفاده از مطالعات آزمایشگاهی به خوبی کنترل شده برای جداسازی، دستکاری، اندازه گیری و تجزیه و تحلیل تأثیر اجتماعی در سطح فرآیندهای شناختی فردی دارای مزایای بسیاری است، مانند اجازه دادن به استنتاج های علی قوی. با این حال، این رویکرد در مورد چگونگی تأثیر اجتماعی در زمینه های اجتماعی در مقیاس بزرگتر، اطلاعات کمتری دارد در طول زمان. نظریه پردازان در حوزه نظریه پیچیدگی یا "سیستم های انطباقی پیچیده" اشاره کرده اند که فرآیندهای ساده و منفرد اغلب برای ایجاد سیستم های پیچیده

با ویژگی های ظهور غیر شهودی ترکیب می شوند. رویکرد تجربی مبتنی بر آزمایشگاه، با هدف شناسایی فرآیندهای روانشناختی است که مبنای قضاوت و رفتار افراد است. با این حال، هیچ مقداری از بررسی شهودی آن فرآیندها اجازه درک کامل پدیده های پیچیده و پویا را نمی دهد که می توان با تکرار فرآیندها در زمان و مکان مشاهده کرد. در حالی که روانشناسان اجتماعی معمولاً رویکردی متمرکز و فرآیندمحور را در پیش گرفته اند، محققان سایر رشته ها رویکردی مکمل را در پیش گرفته اند که عموماً نتایج سطح گروه یا جمعیت را بررسی می کنند. به عنوان مثال، تحقیقات اقتصادی، جامعه شناسی و علوم سیاسی در مورد انتشار نوآوری اغلب به دنبال توضیح نسبت جمعیتی است که یک نوآوری خاص را بر خلاف فرآیندهایی که منجر به تغییر در هر فردی می شود، اتخاذ می کنند. تحقیقات گسترده در جامعه شناسی و فیزیک بر روی شبکه های نفوذ اجتماعی و پویایی جریان عقاید، اندازه گیری سرعت همگرایی افکار یا تعداد زیر گروه هایی که در طول زمان از توزیع اولیه موقعیت ها پدید می آیند، متمرکز شده است. به عبارت دیگر، این کار متغیرهای مهم در سطح کل (مانند نسبت جمعیت در یک ایالت خاص) را بررسی می کند، اما سطح فرآیند روان شناختی را دور می زند و مسیرهای عقاید فردی را نادیده می گیرد.

ما معتقدیم که درک کلی از ماهیت تأثیر اجتماعی تنها با ادغام این دو رویکرد کلی حاصل می شود. نظریه پردازان رشته های خارج از روان شناسی اجتماعی، با تشخیص اینکه تأثیر اجتماعی کلید دغدغه هایشان است، در حال ساخت مدل هایی از تأثیرگذاری هستند که عمدتاً بدون شناخت کار مفهومی و تجربی گسترده ای که توسط روانشناسان اجتماعی انجام می شود، می سازند. به همین ترتیب، تمرکز معمول روان شناسان اجتماعی بر فرآیندهای سطح خرد، از بررسی گسترده تری از زمینه ها و شبکه های اجتماعی که تأثیر در آنها رخ میدهد و همچنین بعد زمان بهره مند خواهد شد. زیرا تأثیر اجتماعی یک دغدغه اصلی و حتی تعیین کننده است. روانشناسی اجتماعی به عنوان یک حوزه علمی، روانشناسان اجتماعی برای ایفای نقش محوری در تلاش میان رشته ای نوظهور برای ایجاد درک تأثیر اجتماعی در گسترده ترین زمینه آن، به تشویق کمی نیاز دارند. هدف اصلی این مقاله ترسیم چارچوبی برای ساختن نظریه ها و مدل های تأثیر اجتماعی با ادغام مفهومی ادبیات گسترده روانشناسی اجتماعی، با تأکید بر درک فرآیندهای خاص تأثیر، و ادبیات سایر حوزه ها با آن است. بر نحوه تعامل فرآیندها در طول زمان برای ایجاد نتایج کل مهم تمرکز کنید.

روانشناسی اجتماعی

به گفته روانشناس گوردون آلپورت، روانشناسی اجتماعی به معنی استفاده از روش های علمی «برای درک و توضیح اینکه چگونه افکار، احساسات و رفتار افراد تحت تأثیر حضور واقعی، تصویری یا ضمنی دیگر انسان ها قرار می گیرد» است. احتمالاً قبلاً متوجه شده اید که افراد دیگر می توانند تأثیر چشمگیری بر نحوه عملکرد و انتخاب های شما داشته باشند. در نظر بگیرید که اگر تنها بودید در مقابل اگر افراد دیگری در کنار شما بودند، چگونه ممکن بود در یک موقعیت تنش زا رفتار کنید. تصمیماتی که می گیرید و رفتارهایی که از خود نشان می دهید ممکن است به افرادی که در اطراف شما هستید بستگی داشته باشد. برای مثال، زمانی که در کنار گروهی از دوستان صمیمی هستید، احتمالاً رفتار متفاوتی نسبت به گروهی از همکاران یا سرپرستان کار خواهید داشت.

روانشناسی اجتماعی طیف وسیعی از موضوعات اجتماعی را در بر می گیرد، از جمله:

رفتار گروهی، ادراک اجتماعی، رهبری، رفتار غیر کلامی، مطابقت، پرخاشگری، تعصب

توجه به این نکته مهم است که روانشناسی اجتماعی فقط به بررسی تأثیرات اجتماعی نیست. ادراک اجتماعی و تعامل اجتماعی نیز برای درک رفتار اجتماعی حیاتی است.

شیوه ای که ما دیگران را می بینیم (و طرز فکر ما که آنها ما را می بینند) می تواند نقش قدرتمندی در طیف گسترده ای از اقدامات و تصمیمات داشته باشد. فقط یک لحظه به این فکر کنید که چگونه گاهی اوقات در یک محیط عمومی متفاوت از آنچه اگر در خانه بودید عمل می کنید. در خانه، ممکن است پر سر و صدا باشید، در حالی که در ملاء عام ممکن است بسیار مطیع و محتاط باشید.

تاریخچه روانشناسی اجتماعی

افلاطون به ایده "ذهن جمعیت" توجه کرد و مفاهیمی مانند دور زدن اجتماعی و تسهیل اجتماعی در اواخر دهه ۱۸۰۰ معرفی شد. اما پس از جنگ جهانی دوم بود که تحقیقات در زمینه روانشناسی اجتماعی به طور جدی آغاز شد. وحشت هولوکاست محققان را به مطالعه تأثیر اجتماعی، همنوایی و اطاعت سوق داد. چه چیزی می تواند توضیح دهد که چرا مردم در چنین اعمال شیطانی شرکت می کنند؟ آیا مردم به دستورات و فشارهای اجتماعی تعظیم می کردند یا نیروهای دیگری در کار بودند؟ با بررسی این سوالات، روانشناسان اجتماعی توانستند درک بیشتری از قدرت نیروهای اجتماعی مانند اقتدار، تبعیت و اطاعت به دست آورند. روانشناسی اجتماعی در طول قرن بیستم به رشد خود ادامه داده است و تحقیقاتی الهام بخش است که به درک ما از تجربه و رفتار اجتماعی کمک کرده است. دنیای اجتماعی ما بخش عظیمی از زندگی ما را تشکیل می دهد، بنابراین جای تعجب نیست که این موضوع برای بسیاری از افراد جذاب باشد.

تفاوت روانشناسی اجتماعی با سایر رشته ها

روانشناسی اجتماعی اغلب با خرد عامیانه، روانشناسی شخصیت و جامعه شناسی اشتباه گرفته می شود. بر خلاف حکمت عامیانه، که بر مشاهدات حکایتی و تفسیر ذهنی متکی است، روانشناسی اجتماعی از روش های علمی و مطالعه تجربی استفاده می کند. محققان در مورد نحوه رفتار افراد فرضیاتی نمی کنند. آنها آزمایش هایی را طراحی و اجرا می کنند که به نشان دادن روابط بین متغیرهای مختلف کمک می کند.

روانشناسی شخصیت بر ویژگی ها و افکار فردی تمرکز دارد. روانشناسی اجتماعی بر موقعیت ها متمرکز است. روانشناسان اجتماعی به تأثیر محیط اجتماعی و تعاملات گروهی بر نگرش ها و رفتارها علاقه مند هستند. در نهایت، مهم است که بین روانشناسی اجتماعی و جامعه شناسی تمایز قائل شویم. در حالی که شباهت های زیادی بین این دو وجود دارد، جامعه شناسی تمایل دارد به رفتار و تأثیرات اجتماعی در سطح بسیار گسترده ای نگاه کند. جامعه شناسان به نهادها و فرهنگ هایی که بر نحوه رفتار مردم تأثیر می گذارند علاقه مند هستند. روانشناسان در عوض بر متغیرهای موقعیتی که بر رفتار اجتماعی تأثیر می گذارند تمرکز می کنند. در حالی که روانشناسی و جامعه شناسی هر دو موضوعات مشابهی را مطالعه می کنند، آنها از منظرهای مختلفی به این سوالات نگاه می کنند. روانشناسان اجتماعی بر نگرانی های اجتماعی تمرکز می کنند که تأثیر قدرتمندی بر رفاه فردی و همچنین سلامت جامعه به عنوان یک کل دارد، از جمله مشکلاتی مانند مصرف مواد، جنایت، تعصب، سوء استفاده خانگی، سلامت عمومی، قلدری و پرخاشگری. روانشناسان اجتماعی معمولاً مستقیماً در زمینه سلامت روان کار نمی کنند، اما نتایج تحقیقات آنها بر نحوه برخورد متخصصان سلامت روان با رفتارهایی که تحت تأثیر عوامل اجتماعی است تأثیر می گذارد. برای مثال، برنامه های بهداشت عمومی اغلب بر تکنیک های متقاعدسازی که توسط روان شناسان اجتماعی برای تشویق افراد به انجام رفتارهای سالم و اجتناب از رفتارهای خطرناک بالقوه شناسایی شده است، تکیه می کنند.

رابطه روانشناسی اجتماعی و انسان شناسی

نزدیکترین رابطه روانشناسی و انسان شناسی بین شاخه های اصلی، روانشناسی اجتماعی و انسان شناسی فرهنگی دیده می شود. روانشناسی اجتماعی رفتار فردی را در محیط های اجتماعی مطالعه می کند. انسان شناسی اجتماعی همچنین به مطالعه جامعه انسانی، نهادها و گروه های اجتماعی می پردازد.

تفاوت روانشناسی با سایر علوم اجتماعی مانند جامعه شناسی

روانشناسی از این جهت متفاوت است که مطالعه ذهن انسان است. تفاوت این است که روانشناسی چگونه جهان ما را شکل می دهد، چگونه عوامل بیرونی ما را می سازند. چگونه روانشناسی اجتماعی با جامعه شناسی/انسان شناسی و کار اجتماعی مشابه و متفاوت است؟

جامعه شناسان بر جامعه به عنوان یک کل یا گروه های بزرگ درون جامعه تمرکز می کنند. آنها الگوهای رفتاری و چگونگی شکل دادن به دنیای اطراف ما را مطالعه می کنند. در مقابل، روانشناسان اجتماعی بر افراد و چگونگی تأثیر عوامل اجتماعی بر رفتار تمرکز می کنند.

انسان شناسی ماهیتی کل نگر دارد و همه چیز مربوط به انسان را مطالعه می کند، در حالی که روان شناسی خود را به رفتار انسان ها محدود می کند و شامل نظریه هایی است که برای توضیح رفتار انسان به کار می رود. مطالعه روان انسان روانشناسی است در حالی که انسان شناسی مطالعه فرهنگ های انسانی به طور کلی است.

تفاوت بین روانشناسی اجتماعی و انسان شناسی

روانشناسی رفتار انسان را مطالعه می کند در حالی که انسان شناسی نه یک فرد، بلکه کل نوع بشر را مطالعه می کند روانشناسی رفتار فردی را در محیط های اجتماعی مطالعه می کند در حالی که انسان شناسی اجتماعی رفتار گروه هایی از افراد را مطالعه می کند. روانشناسی اجتماعی در تمرکز بر رفتار اجتماعی به سایر رشته های علوم اجتماعی می پیوندد. روانشناسی اجتماعی در سطح تحلیل خود با سایر رشته ها متفاوت است: فرد در زمینه یک موقعیت اجتماعی - جامعه شناسی به طبقه اجتماعی، ساختار اجتماعی و نهادهای اجتماعی می پردازد. جامعه شناسی بر جوامع کنونی تمرکز دارد، در حالی که انسان شناسی به مطالعه خاستگاه بشریت می پردازد.

روانشناسان اجتماعی موضوعات متعددی را در تحقیقات خود بررسی می کنند. بسیاری از این موضوعات با تأثیر اجتماعی، ادراک اجتماعی و تعامل اجتماعی مرتبط هستند. در اینجا فقط چند مورد از زمینه های اصلی مورد علاقه در روانشناسی اجتماعی آورده شده است.

شناخت روانشناسی اجتماعی

شناخت اجتماعی به پردازش، ذخیره و کاربرد اطلاعات اجتماعی مربوط می شود. این حوزه تحقیقاتی ارتباط نزدیکی با حوزه روانشناسی شناختی دارد، حوزه ای تحقیقاتی که عمدتاً بر مفهوم طرحواره ها تمرکز دارد. طرحواره ها ایده های کلی ما در مورد جهان، چگونگی اوضاع و چگونگی کارکرد آنها هستند. این میانبرهای ذهنی به ما این امکان را می دهند که بدون توقف دائم برای تفسیر همه چیز در اطرافمان، کار کنیم. ما همچنین ارتباط بین طرحواره های مرتبط ایجاد می کنیم، که نقش مهمی در فرآیند فکر و رفتار اجتماعی ایفا می کند. نگرش و تغییر نگرش

یکی دیگر از حوزه های تحقیقاتی عمده در روان شناسی اجتماعی، مطالعه نگرش ها است. روانشناسان اجتماعی به مؤلفه های نگرش ها، چگونگی شکل گیری نگرش ها و چگونگی تغییر نگرش ها علاقه مند هستند. محققان سه مؤلفه اصلی نگرش را شناسایی کرده اند: مؤلفه عاطفی، مؤلفه رفتاری و مؤلفه شناختی. این عناصر که اغلب به عنوان "ABC های نگرش" شناخته می شوند، چگونگی احساس، رفتار و درک ما را توصیف می کنند.

خشونت و پرخاشگری

روانشناسان اجتماعی به این موضوع علاقه دارند که چگونه و چرا افراد درگیر خشونت یا رفتار پرخاشگرانه هستند. تحقیقات در این زمینه به عوامل متعددی می پردازد که ممکن است باعث پرخاشگری شوند، از جمله متغیرهای اجتماعی و تأثیرات رسانه ای. محققان اغلب به نقش یادگیری اجتماعی در ایجاد رفتارها و اعمال پرخاشگرانه نگاه می کنند.

رفتار اجتماعی

رفتار جامعه پسند یکی دیگر از زمینه های تحقیقاتی عمده در روانشناسی اجتماعی است. رفتارهای جامعه پسند آنهایی هستند که شامل کمک و همکاری می شوند. محققان اغلب به این موضوع می پردازند که چرا مردم به دیگران کمک می کنند و همچنین چرا گاهی از کمک یا همکاری امتناع می کنند.

تعصب و تبعیض

تعصب، تبعیض و کلیشه در هر گروه اجتماعی وجود دارد. روانشناسان اجتماعی به ریشه ها، علل و آثار این نوع نگرش ها و دسته بندی های اجتماعی علاقه مند هستند. تعصب چگونه ایجاد می شود؟ چرا کلیشه ها در مواجهه با شواهد مخالف حفظ می شوند؟ اینها تنها تعدادی از سوالاتی است که روانشناسان اجتماعی به دنبال پاسخ به آنها هستند.

خود و هویت اجتماعی

ادراکات ما از هویت اجتماعی و خودمان یکی دیگر از حوزه های تحقیقاتی مهم در روانشناسی اجتماعی است. مردم چگونه خود را می شناسند و درک می کنند؟ این تصورات از خود چگونه بر تعاملات اجتماعی ما تأثیر می گذارد؟ روانشناسان اجتماعی علاقه مند هستند که درباره چگونگی تأثیر این زندگی درونی بر زندگی بیرونی و دنیای اجتماعی ما اطلاعات بیشتری کسب کنند. خودآگاهی، عزت نفس، خودپنداره و ابراز وجود تنها تعدادی از عواملی هستند که بر تجربه اجتماعی ما تأثیر می گذارند.

رفتار گروهی

رفتار گروه ها یکی از بزرگترین حوزه های تحقیقاتی در روانشناسی اجتماعی است. بیشتر مردم متوجه می شوند که گروه ها تمایل دارند متفاوت از افراد رفتار کنند. این رفتارهای گروهی گاهی اوقات سودمند و مثبت هستند، اما می توانند مضر و منفی نیز باشند. روانشناسان اجتماعی اغلب به موضوعاتی مانند پویایی گروه، رهبری، تصمیم گیری گروهی، تعارضات، همکاری و نفوذ گروه نگاه می کنند.

نفوذ اجتماعی

روانشناسان اجتماعی نیز به نقشی که تأثیر اجتماعی بر رفتار و تصمیم گیری دارد علاقه مند هستند. موضوعاتی مانند روانشناسی متقاعدسازی، فشار همسالان، انطباق و اطاعت تنها تعدادی از مواردی هستند که در این زمینه از روانشناسی اجتماعی مورد مطالعه قرار گرفته اند.

تحقیقات به آشکار شدن قدرت نفوذ اجتماعی کمک کرده است و راه هایی را برای کمک به مردم در مقاومت در برابر نفوذ کشف کرده است.

روابط بین فردی روابط اجتماعی نقش عمده ای در شکل دادن به رفتار، نگرش، احساسات و افکار دارند. روانشناسان اجتماعی با بررسی دلبستگی، دوست داشتن، عشق و جاذبه مطالعه می کنند که چگونه این روابط بین فردی بر افراد تأثیر می گذارد. اینکه چگونه روابط نزدیک بر افراد تأثیر می گذارد، روابط بین فردی چقدر اهمیت دارد و چه چیزی باعث جذابیت می شود، تنها بخشی از حوزه هایی است که روانشناسان اجتماعی به طور عمیق به آن ها نگاه می کنند.

نقاط ضعف و قدرت روانشناسی اجتماعی

اولین نقطه قوت رویکرد اجتماعی استفاده از روش های تجربی است. روش های تجربی یک متغیر را دستکاری می کنند تا تأثیر آن را بر متغیر دیگر ببینند. این اجازه می دهد تا علت و معلول مشخص شود. بنابراین رویکرد اجتماعی را می توان علمی دانست. دومین

نقطه قوت رویکرد اجتماعی این است که مطالعات اجتماعی کاربردهای مهمی در زندگی روزمره دارند. روانشناسی اجتماعی، مطابقت و اطاعت پیش داوری را مطالعه می کند. اینها عوامل واقعی هستند که بر چگونگی افراد در موقعیت های اجتماعی روزمره تأثیر می گذارند.

اولین نقطه ضعف رویکرد اجتماعی این است که پژوهش دارای مسائل اخلاقی به ویژه حفاظت از آسیب است. حفاظت در برابر آسیب به این معناست که هر فردی که در تحقیق شرکت می کند باید از هر گونه آسیب جسمی و روحی که در زندگی روزمره خود دچار آن نمی شود محافظت شود. این یک ضعف است زیرا ممکن است تحقیقات اجتماعی آینده مجاز نباشد زیرا ممکن است به کسانی که در آن شرکت می کنند آسیب برساند.

دومین ضعف رویکرد اجتماعی این است که نمونه ها اغلب نمی توانند نماینده جامعه وسیع تر باشند. این به این معنی است که نمونه به نوعی به نوع خاصی از افراد تعصب دارد. این یک ضعف است زیرا یافته های پژوهش رویکرد اجتماعی را نمی توان به همه افراد جامعه تعمیم داد.

تأثیر متقابل انسان و محیط از دیدگاه روانشناسی

انسان با توجه به نیازها، ارزشها و هدف های خود محیط را دگرگون می کند و به طور متقابل تحت تأثیر محیط دگرگون شده قرار می گیرد، به ویژه تکنولوژی پیشرفته موجب می شود تأثیر انسان بر محیط شدت و سرعت یابد. برخی این گونه دگرگونی سریع محیط را مخرب و موجب اخلال در نظام اکولوژیک «انسان - محیط» می دانند و بر این نکته تأکید دارند که هر نوع دگرگونی اساسی و عمیق در محیط طبیعی، باید با توجه به تأثیر بلند مدت آن بر انسان و با پیش بینی نتایج مثبت و منفی آن انجام گیرد. برای نشان دادن تأثیر شرایط محیطی بر انسان، به اختلالات رفتاری افراد و گروه هایی اشاره می شود که در شهرهای پرجمعیت سکونت دارند. برخی دیگر از متفکران جنبه های مثبت تأثیر تکنولوژی پیشرفته را نیز متذکر می شوند و بر این تأکید دارند که هر چند تکنولوژی پیشرفته در بسیاری از موارد به بهداشت روانی و اجتماعی انسان ها آسیب می رساند، ولی از سوی دیگر موجب بالا رفتن سطح زندگی آنان می شود. دگرگونی سریع محیط یکی از ویژگی های بنیادی زمان ماست. هر روز شهرها محله ها و بناهای جدید ساخته می شوند. این گونه «قرار گاه های فیزیکی» برخی الگوهای رفتاری نقش های اجتماعی نوینی را بر ساکنان خود تحمیل می کنند یا برخی الگوها و معیارهای رفتاری را تقویت و برخی دیگر را تضعیف می کنند و به طور خلاصه جهت و ابعاد جدیدی به رفتار ساکنان خود می بخشند.

روان شناسی محیط

در دهه های ۶۰ و ۷۰، پژوهش هایی که به بررسی تأثیر «محیط و انسان» اختصاص داده می شدند، به عنوان بررسی های تخصصی رشته های «روان شناسی محیط»، «روان شناسی اکولوژیک» یا «علوم اکو رفتاری» منتشر می شدند. «گرامان» روان شناسی محیط را مکمل «روان شناسی عمومی» فاقد محیط می داند و اشاره می کند از آغاز پیدایش این علم تا کنون، رشته های تخصص گوناگونی چون روانشناسی محیط» کشف مجدد و توجه ویژه به بعدی فراموش شده به چشم می خورد. گرامان به این نتیجه می رسد که در روان شناسی سنتی به ابعاد محیطی - فرهنگی توجه کافی نشده است و این پدیده موجب پیدایش رشته «روانشناسی محیط یا اکولوژیک» شده است.

- در بررسی های روان شناختی، محیط انسان را از محیط طبیعی وی جدا نمی کند، بلکه انسان را به عنوان بعدی غیرقابل تفکیک از شرایط محیط مورد پژوهش و بررسی قرار می دهند. در روان شناسی محیط به آداب، رسوم، ارزش ها و معیارهای اجتماعی و فرهنگی توجه می شود. در گروه دیگری از بررسی های تخصصی برای تشریح علل پیدایش و هدف های روان شناسی محیط به جنبه های کاربردی توجه می شود.

به طور مثال، اکنسبرگر (۲۰۱۷) به عدم موفقیت اکثر برنامه های عمرانی اشاره می کند که به وسیله جهان غرب برای کشورهای جهان سوم تهیه می شود. وی علت این شکست ها را در مرحله تهیه و اجرای برنامه های فوق جستجو می کند و عقیده دارد علت اصلی شکست ها این است که برنامه ریزهای غربی از دیدگاه محدود خود به قضاوت می پردازند. اکنسبرگر عقیده دارد برای رفع

مشکل فوق لازم است پژوهش های «بین فرهنگی» و «محیطی» متعدد انجام گیرد تا بتوان با توجه به شرایط و داده های فرهنگی و «محیطی» برنامه های مناسب تری ارائه داد.

جیفرود (۲۰۱۷) روان شناسی محیط را «بررسی متقابل بین فرد و قرارگاه فیزیکی وی» تعریف می کند. به عقیده وی، در چنین تأثیر متقابلی، فرد محیط را دگرگون می کند و هم زمان، رفتار و تجارب وی به وسیله محیط دگرگون می شود.

تعریف «قرارگاه فیزیکی»

در روان شناسی محیط، رفتار را در چهارچوب قرارگاه فیزیکی مورد بررسی و پژوهش قرار می دهند. به طور مثال، یک مدرسه یا آموزشگاه قرارگاه فیزیکی محسوب می شود و دارای ویژگی های زیر است. هر آموزشگاه به عنوان قرارگاهی فیزیکی، تابع عوامل متعدد است: کیفیت کادر آموزشی، سیاست های اداری آموزشگاه، فلسفه و هدف های آموزش، ویژگی های دانش آموزان و همچنین شرایط فیزیکی و معماری محیط آن. دانش آموزان به گونه های نا همانند به چنین محیطی پاسخ می گویند و از قرارگاه های گوناگون آن استفاده می کنند. دانش آموزان مجبورند تحت نظم و مقررات پیش بینی شده معیارهایی را بپذیرند، رفتار افرادی را که در چنین نظام های باز و پویا قرار می گیرند، نمی توان بدون در نظر گرفتن تأثیر نظام های اجتماعی کلی تر و دربرگیرنده (مانند شهری که آموزشگاه در آن است و ارزش ها و معیارهای فرهنگی اجتماعی خاص آن شهر) و همچنین نظام های جزئی تر دیگر (مانند نظام تربیتی و سطح اقتصادی خانواده دانش آموز) پیش بینی کرد. زیرا هر آموزشگاه خود درون قرارگاه فیزیکی گسترده تری مانند منطقه ای از یک شهر یا خود شهر و همچنین یک کشور و ... واقع می شود. پس برای بررسی رفتار، لازم است به تعامل ابعاد گوناگون قرارگاه ها در همه سطوح توجه شود. قرارگاه فیزیکی به معنی فضای فیزیکی با هدف های کاربردی و سازمانی تعریف شده به کار می رود؛ مانند بیمارستان که محل معاینه و مداوای بیماران است یا کلاس درس که محل تولد تدریس و تعلیم است. استفاده از مفهوم قرارگاه فیزیکی بیانگر این نکته است که در بررسی های روان شناسی محیط، انسان خود یکی از عوامل تشکیل دهنده محیط محسوب می شود. زیرا فرض بر این است که رفتار و تجارب انسان را نمی توان بدون توجه به شرایط محیطی و به طور جداگانه مورد بررسی قرار داد. به طور خلاصه در روانشناسی محیط، رفتار در تعامل با ابعاد فیزیکی - معماری یا نمادی محیط مورد بررسی قرار می گیرد.

نقش و اهمیت شرایط محیطی از دیدگاه مکاتب مختلف روانشناسی

در تاریخ روان شناسی با پژوهشگرانی آشنا می شویم که در مراحل اولیه پیشرفت این رشته، به تاثیر عوامل محیطی بر رفتار توجه کرده اند، مانند هلیپاخ آلمانی که حدود ۱۰۰ سال پیش، گسترش بی رویه مکتب «وونت» و پژوهش های آزمایشگاهی را مورد انتقاد قرار داده و به بررسی تاثیر شرایط محیطی بر رفتار پرداخته است. وی داده های محیطی را در سه نوع زیر تفکیک می کند:

- ۱ - «محیط طبیعی» مانند خاک، هوا، نور، جنگل و ...، که انسان و رفتار وی را تحت تاثیر قرار می دهد و به وسیله انسان دگرگون می شود.

۲ - «محیط اجتماعی» که موضوع بحث روانشناسی اجتماعی است.

۳ - «محیط فرهنگی» که شامل کتاب ها، کتابخانه ها، قوانین، دولت ها و بناها و شهرها می شود. محیط فرهنگی به وسیله انسان ایجاد شده و تاریخ را منعکس می کند. اکنون با پیشرفت روان شناسی محیط بحث و بررسی این گونه نظریه های نسبتاً قدیمی نیز از سر گرفته شده است. «تاثیر عوامل و شرایط محیطی در مکاتب مهم رشته روان شناسی بررسی اجمالی فرضیه های سه مکتب «روان شناسی عمقی»، «رفتارگرایی» و «گشتالت» که منشأ پیدایش دیگر نظریه های رشته روان شناسی علمی هستند.

روان شناسی عمقی یا روانکاو

فریود موسس مکتب روان شناسی عمقی یا روانکاری است. عقیده وی بر این است که رفتار انسان تحت تاثیر غریزه های «عشق و زندگی - مرگ و نیستی» قرار می گیرد. امیال جنسی از «بن» یا «نهاد» سرچشمه می گیرند و تا زمانی که به «من» که در سطوح نیمه هشیار و هشیار قرار دارد راه نیافته اند، به طور ناهشیار باقی می مانند. «خود» یا «من» نمایانگر واقعیت های جهان خارج است جهان خارج شامل ابعاد فیزیکی و اجتماعی محیط است. پس در روان شناسی عمقی، ابعاد محیط از نظر مهار کردن یا تشفیق امیال جنسی اهمیت دارند و در این حد مورد توجه قرار میگیرد. به طور مثال، فرایند رشد کودک تحت تاثیر شرایط محیط اجتماعی (والدین، دوستان، معلم ...) و همچنین ابعاد فیزیکی - معماری محیط قرار می گیرد. ویژگی های معماری محل سکونت به اختفای روابط جنسی والدین کمک می کند و در نتیجه در رشد جنسی و عقده های روانی کودک موثر است. همچنین شرایط و موانع محیطی (ارزش های فرهنگی) موجب می شود فرد از مکانیزم های دفاعی روانی مانند تصعید و غیره استفاده کند.

یونگ (۲۰۱۹) عقیده دارد همانگونه که تحول و تکامل بدن انسان دارای میلیون ها سال تاریخ است، نظام روانی فرد نیز دارای چنین گذشته ای است و همان طور که هر عضو بدن به گونه ای نمایانگر این رشد و تحول تاریخی است، فعالیت های روانی نیز (مثلاً خواب و رویا) گذشته تاریخی - روانی را منعکس می کند. «من» که «نیمه هشیار» است بر چنین مبنای پیچیده ای قرار دارد.

یونگ (۲۰۱۹) عقیده دارد واقعیت ها محدود به داده های فیزیکی نیستند، بلکه واقعیت های روانی نیز وجود دارد و واقعیت های مذهبی از این نوع هستند.

روان شناسی رفتارگرایی

اغلب پژوهش های مکتب رفتارگرایی محدود به جنبه هایی از رفتار می شود که قابل مشاهده و اندازه گیری هستند. «محیط» نیز، به عنوان مجموعه ای از محرک ها، با توجه به پاسخ هایی که از سوی ارگانیزم ارائه می شود، مورد بررسی قرار می گیرد. بیشتر پژوهش های این مکتب در آزمایشگاه روان شناسی و به منظور بررسی پیوندهای بین محرک های ساده و قابل ضبط و پاسخ های قابل اندازه گیری انجام می گیرد. بدین دلیل نیز، واحدهای بزرگ تر و کلی تر و جریان رفتاری، مانند یک خانم خانه دار در آشپزخانه یا رفتار دانش آموز در مدرسه، جایی در پژوهش های این مکتب ندارد.

مکتب گشتالت

ایتلسون (۲۰۱۸) دو مکتب رفتارگرایی و گشتالت را تر و آنتی تر همدیگر می نامد، یکی از مهمترین اختلاف های این دو مکتب این است که طرفداران مکتب گشتالت معتقدند پدیده ها و رویدادهای مرکب و همچنین رفتار را نمی توان به اجزای ساده (به عنوان مثال تداعی های) تجزیه کرد، زیرا ترکیب و هیئت هر پدیده مرکب (یعنی گشتالت آن) متفاوت از مجموع اجزای آن است. پس رفتار و فرایندهای پایه روانی از قبیل ادراک، شناخت، احساس و تفکر را نیز نمی توان به اجزای تشکیل دهنده آنها مانند «پیوندها» تجزیه کرد. پژوهشگران مکتب گشتالت بیش از دیگر مکاتب به شرایط محیط (به معنی جامع آن) توجه دارند، کوفکا (۱۹۳۵)، از بنیانگذاران این مکتب، محیط را به دو نوع «جغرافیایی» و «رفتاری» تفکیک میکند. «محیط جغرافیایی» به معنی «محیطی که به طور عینی وجود دارد» و «محیط رفتاری» بدان گونه که «به وسیله فرد تجربه می شود» به کار می رود. یک نفر ممکن است از یک محیط جغرافیایی در دو مقطع زمانی، دو نوع ادراک و تجربه مختلف بیابد. به طور مثال، یک بار برای گردش و تفریح و بار دیگر برای معالجه یکی از نزدیکان خود از شهرستان به تهران می آییم. اگر برای سیر و سیاحت به تهران آمده باشیم، ممکن است مشکلات رفت و آمد و سر و صدای شهر را ناراحت کننده نیابیم و کوشش کنیم دوران اقامتمان در تهران طولانی تر شود. اگر برای معالجه به تهران آمده باشیم، احتمالاً مشکلات رفت و آمد را به زحمت تحمل می کنیم.

«محیط جغرافیایی» بخشی از «محیط رفتاری» است، زیرا ویژگی های محیط جغرافیایی نیز شناختی را که از محرک ها و رویدادها حاصل می شود متاثر می سازد. دخالت محیط جغرافیایی در محیط رفتاری از یکسو و اکتسابات و تجارب مشترک افراد حین اجتماعی شدن از سوی دیگر موجب می شود در محیط رفتاری افراد و گروه ها جنبه های مشترک به وجود آید.

روان شناسی میدان

«نظریه» داروین بیان کرده است که از پژوهشگران مکتب گشتالت به شمار می آید. لوین در چهارچوب نظریه خود محل و موقعیت مشخصی برای ابعاد محیطی در نظر گرفته است. وی عقیده دارد رفتار تابع تاثیر متقابل عواملی است که از فرد از یک سو و از محیط از سوی دیگر، سرچشمه می گیرند. وی برای بیان پدیده حاصل از تاثیر متقابل عوامل فردی و محیطی از مفهوم «فضای زیستی» استفاده می کند. یکی از مهم ترین مبانی این نظریه چنین است: رفتار تابع ویژگی های فضای زیستی است. به بیان دیگر رفتار تابع تاثیر متقابل ابعاد «شخصیتی» و «محیطی» است. در این نظریه «محیط» به معنی داده های محیطی ادراک شده به کار می رود، یعنی محیطی که تحت تاثیر عوامل روان شناختی قرار گرفته است و نه محیطی که به طور عینی وجود دارد.

لوین (۲۰۱۷) تأکید می کند، هر گاه بخواهیم رفتار کسی را پیش گویی کنیم باید از علایم ریاضی استفاده کنیم تا همه عوامل موجود در «میدان روانی» منعکس شود. به طور مثال، نیازها به رفتار سازمان می بخشند و دارای جهت و شدت معینی هستند. شدت و جهت نیازها را می توان به وسیله «بردار» بیان کرد (علاقه به خواندن کتاب یا خوردن شیرینی با بردار مثبت و نداشتن علاقه به شرکت در یک امتحان با بردار منفی نشان داده می شود). اگر معلمی بخواهد رفتار کودکی را در مدرسه پیش بینی کند باید به ویژگی های میدان روانی وی توجه کند. در این میدان، عواملی چون همکلاسی ها، دوستان، هدف های آگاه و ناخودآگاه و همچنین رویدادها و ترس های کودک دخالت دارند. هر گاه معلم بخواهد با استناد به «میدان روانی» خود قضاوت کند، دچار اشتباه خواهد شد. علاوه بر جنبه های اختصاصی میدان مانند هدف ها (ارزش ها و معیارها و نیازهای فردی و ...)، جنبه های عمومی «میدان روانی» نیز حائز اهمیت است، مانند جو کلی که ممکن است دوستانه، غیر دوستانه یا مثلاً آشفته باشد.

بحث و نتیجه گیری

مطالعه چگونگی تاثیر عوامل اجتماعی بر روانشناسی انسان، رابطه پیچیده ای بین محیط، ارتباطات اجتماعی و رفتار و شخصیت افراد دارد. یافته ها بر اهمیت درک این تأثیرات برای ارتقای سلامت روانی مثبت و بهزیستی تأکید می کنند. نشان داده شده است که عوامل محیطی، از جمله محیط فیزیکی و زمینه اجتماعی-اقتصادی، بر عملکرد روانی افراد تأثیر می گذارد. ایجاد محیطهای حمایتی و مساعد می تواند به بهبود عملکرد شناختی، کاهش سطح استرس و افزایش بهزیستی کلی روانشناختی کمک کند. علاوه بر این، اذعان به تأثیر بافت فرهنگی در شناخت تنوع تجارب روانشناختی در جوامع مختلف بسیار مهم است. ارتباطات اجتماعی، به ویژه حمایت اجتماعی و نفوذ همسالان، نقشی حیاتی در شکل دهی رفتارها و نگرشهای افراد دارد. شبکه های حمایت اجتماعی قوی کمک های عاطفی و عملی ارائه میکنند، در برابر استرس محافظت می کنند و تابآوری روانی را ارتقا میدهند. نفوذ همسالان، به ویژه در دوران نوجوانی، می تواند به طور قابل توجهی بر تصمیم گیری، ریسک پذیری و اتخاذ برخی رفتارها تأثیر بگذارد. واضح است که درک و پرداختن به این تأثیرات اجتماعی برای تقویت رشد روانشناختی سالم بسیار مهم است. سیاست گذاران، مربیان و متخصصان مراقبت های بهداشتی باید ایجاد محیط های اجتماعی مثبتی را که بهزیستی را پرورش می دهد و الگوهای ارتباطی سالم را ترویج می کند، در اولویت قرار دهند. علاوه بر این، خود افراد می توانند از توجه به تأثیرات اجتماعی که افکار، رفتارها و شخصیت آنها را شکل می دهند، سود ببرند و امکان بازاندیشی و انتخاب آگاهانه را فراهم کنند. همانطور که ما به کاوش در رابطه پیچیده بین عوامل اجتماعی و روانشناسی انسانی ادامه می دهیم، تحقیقات بیشتر بینش های ارزشمندی را در مورد نحوه تعامل و تأثیر این تأثیرات بر افراد در سراسر جمعیت های مختلف ارائه می دهد. در نهایت، با شناخت قدرت محیط و ارتباطات اجتماعی، میتوان جامعه ای ایجاد کرد که بهزیستی روانشناختی را تقویت کرده و افراد را در تحقق کامل پتانسیل های خود حمایت کند.



دهمین همایش ملی تازه های روانشناسی مثبت

منابع

1. mith, E. R., & Semin, G. R. (2024). *Socially situated cognition: Cognition in its social context*. Advances in Experimental Social Psychology, 36, 53-117.
2. Wolfram, S. (2022). *A new kind of science*. Champaign, IL: Wolfram Media.
3. Valente, T. W. (2019). *Network models of the diffusion of innovations*. Cresskill, NJ: Hampt.
4. Winter A. Mason, Frederica R. Conrey and Eliot R. Smith- Personality and Social Psychology Review.
5. Farah MJ, Rabinowitz C, Quinn GE, Liu GT: *Early commitment of neural substrates for face recognition*. Cogn Neuropsychol 2020, 17:117-123.
6. Kohler E, Keysers C, Umiltà MA, Fogassi L, Gallese V, Rizzolatti G: *Hearing sounds, understanding actions: action representation in mirror neurons*. Science 2022, 297:846- 848.
7. Schachter S: Deviation, rejection, and communication. J Abnorm Soc Psychol 2017, 46:190-207.
8. Kelman HC: Processes of opinion change. Publ Opin Quart.
9. Jacobson RP, Mortensen CR, Cialdini RB: *Bodies obliged and unbound: differentiated response tendencies for injunctive and descriptive social norms*. J Pers Soc Psychol 2021, 100:433-448.
10. Melnyk V, van Herpen E, Fischer AR, van Trijp HC: *Regulatory fit effects for injunctive versus descriptive social norms: evidence from the promotion of sustainable products*. Market Lett 2023, 24:191-203.
11. Natural environment: This includes elements such as sunlight, temperature, humidity, and outdoor spaces. Sunlight is a primary source of natural light and plays a crucial role in regulating our sleep-wake cycle, mood, and vitamin D production. Temperature and humidity levels can affect our comfort and overall well-being.